

بیداری اسلامی و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی

● سعید باغچه‌وان*

چکیده

این مقاله سعی بر آن دارد تا مقوله بیداری اسلامی را در آرا و اندیشه‌های سلسله جنبان این حرکت اصلاحی یعنی «سید جمال‌الدین اسدآبادی» مورد بررسی قرار دهد.

نویسنده عدم اعتماد به نفس ملل مسلمان و همچنین حکمرانی حکام مستبد بر جوامع اسلامی را از جمله موانع پیشرفت مسلمانان دانسته است. در حالیکه کشورهای غربی پیش از رنسانس از فرهنگ و دانش چندانی برخوردار نبوده‌اند و کلیسا بر جنبه‌های مختلف زندگی و تفکر آنان سایه افکنده بود و مانع هرگونه پیشرفت آنان می‌شد، مسلمانان در سایه دین اسلام، هر روز بر دامنه علم و دانش خود می‌افزودند. ولی این دوران دیری نپایید که با شروع جنگهای صلیبی سیر معکوس طی نمود. بطوریکه کشورهای غربی در طول این جنگها به واسطه ارتباط با مسلمانان، با علم و دانش آنها آشنا شده و میراث خوار مسلمانان شدند.

وی سپس نظرات و تفکرات سید جمال را از جنبه‌های زیر مورد بررسی

قرار می‌دهد:

۱. علم در منظر سید جمال؛ ۲. دشمن‌شناسی؛ ۳. دین و فرهنگ؛ ۴.

همگرایی، وحدت و بیداری اسلامی.



در پایان نویسنده اظهار می دارد که آنچه بیش از هر چیز در اندیشه های سید جمال به چشم خورده و قابل توجه است، ارزش و اهمیتی است که او برای علم و فرهنگ قائل است. بویژه در شرایط امروزی جامعه جهانی و گسترش موج اسلام ستیزی و نیز با توجه به اینکه کشورهای غربی تهاجم فرهنگی شدیدی را علیه اسلام و مسلمانان آغاز کرده اند ولی کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان می توانند با افزودن روز افزون علم و دانش و بالا بردن سطح آگاهی و همچنین وارد کردن قرآن در سطح جامعه و عمل به آن و توجه به اشتراکات پنج گانه: ۱. اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال ۲. اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم (ص) و ختم نبوت ۳. اعتقاد به قرآن مجید که منزل من الله است ۴. مرکزیت کعبه بین مسلمانان ۵. کلمه توحید لا اله الا الله، محمد رسول الله.

وگسترش همکاریهای اقتصادی، فرهنگی، علمی و... گامهای مستحکمی در راستای وحدت جهان اسلام بردارند.

مقدمه:

بیداری اسلامی از مباحثی است که از گذشته های نسبتاً دور یعنی حدود دو قرن پیش تا کنون مورد توجه علما واقع شده است، همواره با وجود تلاشهای بسیار، موفقیت های ناچیزی به همراه داشته است. عواملی چند در این عدم موفقیت دخیل است.

در واقع تمدنی را که امروز ما از غرب می بینیم، چیزی نیست جز همان تمدن اسلامی که با سعی و تلاش اروپاییان، روز به روز جنبه های مختلف آن کشف و پر غنای آن نیز افزوده شده و به شکل امروزی و پیشرفته بدل گردیده است. و این همه در حالی بود که مسلمانان روز به روز بواسطه حکومت حاکمان جاهل و جبار در خواب غفلت فرو می رفتند. نقطه تمایز با غرب نیز دقیقاً در همین نکته نهفته است یعنی غربیان از جهالت و استبداد حاکمان مشرق زمین و مسلمانان استفاده کرده و هرچه بیشتر خود را به سلاح علم مجهز می کردند و این در شرایطی بود که تعدادی از علمای دین اسلام هر گونه کسب علم جدید - یعنی علوم غیر دینی - را مجاز ندانسته و به شدت با آن مخالفت می کردند. البته لازم به ذکر است که این گونه مخالفت علما نه به واسطه مخالفت



با علم، بلکه بیشتر به واسطه ترس آنان از کشورهای غربی بود زیرا علما درک کرده بودند، با ورود این علوم به تدریج فرهنگ غربی نیز وارد جامعه اسلامی شده و از آنجا که این فرهنگ به واسطه جنگهای صلیبی با فرهنگ اسلامی در تضاد و رویارویی است، ممکن است جامعه اسلامی را تحت‌الشعاع قرار داده و آن را مستحیل نماید.

بطوریکه شهید مطهری در مورد سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌فرماید:

سید جمال دردهای جامعه را در محورهای زیر تشخیص داد و به درمان آن پرداخت:

۱. استبداد حکام

۲. جهالت و بی‌خبری توده مسلمان و عقب ماندن آن از کاروان علم و تمدن

۳. نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام نخستین

۴. جدایی و تفرقه میان مسلمانان، به عناوین مذهبی و غیر مذهبی (۱)

در این مقاله سعی شده است تا آرا و نظرات سلسله جنبان این حرکت عظیم اسلامی یعنی سید جمال‌الدین اسدآبادی، بعنوان بنیانگذار تئوریک، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. البته لازم به ذکر است که بیداری اسلامی که با تحریکات و تلاشهای سید جمال‌الدین تئوریزه گردید، سرانجام در سال ۱۳۵۷ توسط روحانی فقیدی همچون امام خمینی (ره) عملیاتی شده و به منصفه ظهور رسید و مایه امید تمامی مسلمانان جهان، بویژه ملل تحت ستم استعمار و امپریالیسم غرب گردید.

اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی

علم در منظر سید جمال:

برای سید جمال این سوال همواره مطرح بوده است که نقطه آغاز اصلاح کجاست؟ او، هم از وضعیت کشورهای مسلمان ناراضی بود و هم از اندیشه‌های دینی مسلمانان. بر همین اساس بود که همزمان پرچمداری دو نهضت سیاسی و فرهنگی را عهده دار شد و از این رهگذر به «پدر رنسانس جدید در اسلام» شهرت یافت. (۲)

ولی برای او مبارزه سیاسی و تحولات سیاسی و تغییر حکومت‌های استبدادی بر سایر فعالیتها سایه افکنده بود. زیرا معتقد بود:

در زمان استبداد هیچ گونه ترقی برای افراد ملت و هیچ‌طور تربیتی برای احدی



ممکن نیست. (۳)

زیرا او تجربه به قتل رساندن دو تن از بزرگترین اصلاحگران ایران یعنی «قائم مقام فراهانی» و «امیر کبیر» را با خود داشت. و علت الکل تمامی این حوادث را دربی خبری و ناآگاهی مسلمانان می دانست.

او برای جلوگیری از عقب ماندگی مسلمانان چند جنبه را مورد توجه قرار داد:

۱. نفی جهل و خرافات

۲. گسترش علوم و فنون جدید

۳. احیای تفکر دینی

به عقیده سید جمال الدین اسدآبادی گسترش و ایجاد علوم و فنون جدید یکی از دلایل پیشرفت جوامع غربی بوده و مسلمانان اگر بخواهند قوی شوند و پیشرفت کنند، چاره‌ای ندارند جز اینکه این علوم و فنون را فرا بگیرند. و معتقد بود:

این علوم معاشیه سبب قوت دین است، چون که قوت دین از متدینین است و قوت متدینین، نتیجه غنا و ثروت و جاه و شوکت است، و این امور بدون این علوم معاشیه هرگز صورت وقوع نخواهد پذیرفت. (۴)

سید جمال میان اسلام و علم هیچ گونه تضادی نمی دید. در آن زمان بیشتر علمای دین با علوم جدید مخالفت می‌ورزیدند - و معتقد بود:

زردیک ترین دینها به علوم و معارف، دیانت اسلامی است و هیچ منافاتی در میانه علوم و معارف، با اساسهای دیانت اسلامی نیست. (۵)

و از همین رو بود که با تقسیم علم به دو قسمت اسلامی و غیراسلامی مخالفت می‌ورزید.

سید جمال معتقد بود که نیاستی به صورت کورکورانه از غرب تقلید نمود، بلکه اخذ علوم و فنون باید پس از تحکیم مبانی اعتقادی و ایمانی مسلمانان باشد، چه در غیر اینصورت ممکن است به جای پیشرفت، زوال و عقب افتادگی را در پی داشته باشد. چنانچه در این زمینه می‌گوید:

مسلمانان صدر اسلام تنها هنگامی به فرا گرفتن طب بقراط و جالینوس و هندسه اقلیدس و نجوم بطلمیوس و فلسفه افلاطون و ارسطو همت گماشتند که پایه های ایمان خود را استوار کردند. مسلمانان امروزی نیز تنها زمانی باید به فرهنگ و تمدن اروپایی



روی آورند که دین خویش را به وجه درست آن باز گردانند. (۶)

سید جمال به روشنی می دانست که راه افزایش آگاهی مردم هر کشور، بهبود آموزش آنان است. زیرا انسان بی سواد، به حقوق و تکالیف خود آگاهی ندارد و نمی تواند مفهوم مجلس و انتخابات را درک کند. از همین روی بود که او به سلسله سخنرانیها و چاپ مجلات و مسافرت‌های طولانی به کشورهای مختلف دست زد، تا از این رهگذر بتواند آگاهی سیاسی مردم را افزایش دهد.

دشمن در منظر سید جمال الدین اسد آبادی

از دیگر ویژگیهای سید جمال در رهبری اصلاح طلبانه در جهان اسلام، عبارت بود از «دشمن شناسی و دشمن ستیزی». ایشان معتقد بودند، شناخت دشمن در عصر توطئه‌ها و دسیسه‌ها، یک هنر است و دشمن ستیزی هنر دیگر و بالاتر. سید می دانست تا زمانی که مسلمانان، خویشتن را از «عقدہ بیچارگی» در برابر انگلیس نرسانند، از آنها نمی توان چشم امید داشت که بر ضد «استعمار بیگانه» و «امیران ستمگر» به پیکار برخیزند، اگر مسلمانان به راستی «یگانه و بسیج» شدند، می توانند انگلستان را از گسترش خواهی و زور گویی بازدارند. (۷)

سید جمال همچنین می گفت:

اروپاییان چون اعتقاد دینی مسلمانان را استوارترین پیوند میان آنان می بینند، می کوشند تا به نام مخالفت با تعصب این پیوند را سست کنند ولی خود بیش از هر گروه و کیش به تعصب دینی گرفتارند. گلاستون ترجمانی است از روح پطرس راهب، یعنی باز نمای جنگهای صلیبی. (۸)

چنانکه از سخنان سید جمال بر می آید، این نکته است که ایشان انگلستان را خطر اصلی و واقعی جهان اسلام برمی شمرد؛ بویژه آنکه این کشور استعمارگر بلافاصله پس از اشغال یک سرزمین با استفاده از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» و همچنین انحلال و استحاله فرهنگ بومی و جایگزینی فرهنگ منحن غرب و فرهنگ امپریالیستی، عملاً شرایط را برای تجزیه قومی و سرزمینی کشورهای تحت سلطه فراهم آورده و با بر هم زدن جغرافیای سیاسی و مرزهای طبیعی خود از این آب گل آلود شروع به صید می نماید.



دین و فرهنگ در منظر سید جمال

او همواره معتقد بود که رستاخیز قومی معاصر از اصلاحات مذهبی آغاز می‌گردد. سپس به اصلاحات اجتماعی می‌رسد و آنگاه اصلاحات سیاسی و برقراری انتخابات و مجلس شورا امکان پذیر شده و تحقق می‌یابد. سید جمال همواره بر آن بود که اصلاحات به دل و اندیشه‌ها ارتباط دارد. و پس از یک نیاز درونی و خودجوش است. به عقیده او تقلید از اروپاییان موجب ستایش کورکورانه از آنان می‌گردد و عظمت انسان شرقی و فرهنگ شرقی را از میان می‌برد. به نظر او پدید آمدن دو شعبه پروتستان و کاتولیک در مسیحیت و رقابت آنها عامل ظهور فرهنگ معاصر اروپا بوده است.

سید جمال بیان می‌کند که دین و معنویت، پدیدآورنده فرهنگ بشری و نیروی محرکه رشد و پیشرفت آن است. او فرهنگ را بنای عظیمی تشبیه می‌کند که بر شش پایه استوار است. سه پایه آن دین و سه پایه دیگر اخلاق و معنویت است. دکتر علی شریعتی می‌نویسد:

در دنیای اسلام، نهضت سید جمال الدین در دو جبهه فرهنگی و سیاسی پیش می‌رفت و خودآگاهی مترقی اسلامی ضد استعماری، توده‌های وسیعی را بسیج می‌کرد. (۹)

همانطور که ملاحظه می‌شود، بخش اعظم توجه سید جمال بر (فرهنگ) متمرکز است. استعمار فرهنگی خطرناک‌ترین، عمیق‌ترین و ماندگارترین نوع استعمار است، که سید جمال با شدت و حدت هرچه بیشتر با آن برخورد می‌کرد. باید گفت، استعمار تجربه کرده بود که تا ملتی برای خود شخصیت قائل است، نفوذ در او ساده نیست. فرهنگ و تاریخ در یک ملت شخصیت و تعصب ایجاد می‌کند و ناچار برای رسوخ در آن باید او را از تاریخش برید، با فرهنگش بیگانه کرد و در اینصورت است که خود را پوچ، فاقد اصالت، بی‌ریشه و بی شخصیت احساس می‌کند و به ناچار خود را - آگاهانه یا ناآگاهانه - به اروپایی که در این زمان در چشم او به یک اصالت انسانی مطلق و صاحب فرهنگ و ارزشهای معنوی ایده آل و کمال مطلق بدل شده است، نزدیک می‌کند، شیفته او می‌شود و بیزار از خویش می‌گردد و با تظاهر به خصوصیات اروپایی و تشبیه به شخصیت او، فقدان خصوصیات اصیل و فقر و خلاء شخصیت خویش را جبران می‌کند و به تعبیری نیز می‌توان از آن به عنوان «الیناسیون فرهنگی»



یاد نمود، که می‌تواند جنبه‌های مختلف زندگی انسان را در برگیرد. همان کاری که استعمارگران طی سالیان دراز، با تاریخ و تمدن اسلامی و مسلمانان نمودند.

در اینجا است که خطرناک‌ترین و در ضمن ناشناخته‌ترین و پنهانی‌ترین چهره استعمار غربی، یعنی:

امپریالیسم فکری و فرهنگی ظهور و نمود پیدا می‌کند. ابتدا فکر و تعصب و اندیشه را از بین می‌برد، طرز برداشت و تحلیل ما را از دین تغییر میدهد و جاده نفوذ و زمینه استقرار خودش را در اذهان و در متن جامعه غیر اروپایی می‌کوبد و صاف می‌کند و هجوم اقتصادی و نظامی را به دنبال می‌آورد، اگر امپریالیسم فرهنگی وجود نداشت، راه باز نبود. (۱۰)

در هر حال اولین بار سید جمال‌الدین بود که این شگرد و ترفند استعمار را شناخت و فهمید در نخستین قدم باید در برابر تهاجم فرهنگی غرب ایستاد و راه چاره را در نظریه «وحدت اسلامی» جستجو نمود. ولی مشکل اینجا بود که سید جمال فکر می‌کرد تنها راه مقابله با استعمار، اصلاح حکومت و حاکمان است و انقلاب از بالا را در طول حیات خویش دنبال می‌نمود و لیکن در سالهای پایانی عمر خویش همواره بیان می‌داشت که راه را اشتباه انتخاب نموده است و این مطلب - چنانچه در ادامه خواهد آمد - در آخرین نامه او که در واقع شکل وصیت‌نامه نیز دارد، به وضوح دیده می‌شود.

همگرایی، وحدت و بیداری اسلامی در منظر سید جمال:

نکته دیگری را که همواره سید جمال در چارچوب نظریه وحدت اسلامی پیگیری می‌کند بحث، «همگرایی اسلامی» است. منظور از همگرایی اسلامی، اتفاق نظر پیرامون مشروعیت سیاسی نظام اسلامی از یک سو و اتحاد پیرامون کلیات اصول دین و پذیرش آن از سوی فرق اسلامی، از دیگر سو است. در اینجا قبول مشترکات دینی از سوی فرق اسلامی و توجه و دقت نظر به آن در راستای (بیداری اسلامی)، منظور سید جمال بوده است. چنانچه با دقت به این قضیه نظر کنیم، خواهیم دید، امکاناتی روشن و بس عظیم برای اتحاد عالم اسلام وجود دارد که برای ملت‌های دیگر یا نیست و یا کمتر فراهم است. و باید گفت با وجود اختلاف و افتراقی که به سبب توطئه و تبلیغات استعمار بین مسلمانها ایجاد شده، باز هم برای ایجاد اتحاد بین ملل مسلمان، پایه‌هایی محکم وجود



دارد. با اینکه تقسیم عربی و عجمی، شیعه و سنی و... برای ایجاد فاصله بسیار موثر بوده است، باز هم آن پنج اصل مهم، برای ایجاد وحدت، موجود است. باید گفت امروز ملت‌های مسلمان و بویژه دولتهای اسلامی نیز در مورد آن پنج اصل اتفاق نظر دارند:

۱. اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال

۲. اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم (ص) و ختم نبوت

۳. اعتقاد به قرآن مجید که منزل من الله است

۴. مرکزیت کعبه بین مسلمانان

۵. کلمه توحید لا اله الا الله، محمد رسول الله

از آنجا که دوران حیات سید جمال با انحطاط و زوال مسلمین مصادف بود و جهان اسلام نیز تحت سیطره استعمارگران و فشار امپریالیسم قرار داشت، مجموع این شرایط او را به مقابله با شرایط حاکم بر جامعه اسلامی و طرح نظریه وحدت اسلامی سوق داد. او در ایجاد اتحاد میان جهان اسلام سه عامل را مؤثر می‌داند:

الف) احساس مشترک نسبت به خطر؛ خطر سلطه استعمار و تهاجم فرهنگی و تحدید اسلام

ب) شناخت ابزار دفاع

ج) اتفاق آرا به هنگام اقدام

او برای دستیابی به عوامل یاد شده می‌کوشید تا غیرت دینی و ملی مردم را برانگیزد. از این روی همواره مسلمانان با ایمان را مخاطب قرار داده و وجود امکانات و استعداد‌های امت اسلامی را برایشان برمی‌شمارد. چنانچه می‌گوید: مسلمانان با تواناییهای بالفعل خود می‌توانند در برابر تهاجم بی‌امان دشمن همچون سدی استوار متحد باشند. این توانایی‌ها در منظر او عبارتند از:

۱. پیوستگی سرزمینهای اسلامی از (آدرنه) تا پیشاور - و به همین جهت همواره با خود یک گوی کره زمین به همراه داشت -

۲. پیامهای وحدت بخش قرآن و عقاید مشترک مسلمانان

۳. توسعه کمی و کیفی مسلمانان

سید جمال از اینکه مسلمانان با وجود چنین امکانات و استعدادهایی نمی‌توانند در برابر سیل تهاجم دشمنانی که از هر سو آنان را محاصره کرده، مقاومت نمایند، ابراز



شگفتی کرده و آنان را سخت مورد سرزنش قرار می‌دهد. (۱۱)

در این رابطه سید به مسلمانان هشدار می‌دهد که، روح و خوی صلیبی همچنان در غرب مسیحی بالاخص انگلستان، زنده و شعله‌ور است. او معتقد است تعصب بد نیست، بلکه مانند هر چیز دیگر افراط و تفریط و اعتدال دارد. تعصب به معنی تصلب و غیرت حمایت از معتقدات معقول و منطقی، نه تنها بد نیست بلکه دارای محاسن بسیار است. بویژه آنجا که سید می‌گوید: «گلاستون ترجمانی است از روح پطرس راهب»، به خوبی این نکته را نمایان می‌کند. آنگاه که: افسر اروپایی فرمانده ارتش یهود، در جنگ اول اعراب و اسرائیل، بیت المقدس را از مسلمانان گرفت و تحویل یهودیان داد و دولت صهیونیستی اسرائیل، تشکیل شد، گفت: الان جنگهای صلیبی پایان یافت. (۱۲)

در ادامه باید این نکته را نیز یادآور شد که رواج اندیشه قومیت پرستی و ملیت پرستی و به اصطلاح «ناسیونالیسم» که به صورتهای «پان عربیسم»، «پان ایرانیسم»، «پان ترکیسم» و... در کشورهای اسلامی با وسوسه و تحریک استعمار تبلیغ شد و همچنین سیاست تشدید نزاع‌های مذهبی شیعه و سنی و همچنین قطعه قطعه کردن سرزمینهای اسلامی و قهراً رقیب، همه برای مبارزه با آن اندیشه ریشه کن کننده استعمار یعنی (اتحاد اسلام) بوده و هست. (۱۳)

چنانچه در شرایط حاضر نیز ما شاهد آن هستیم که پس از بر هم ریختن مرزها و ایجاد تفرقه، و بویژه پس از خروج انگلستان از خاورمیانه و خلیج فارس و تحویل آن طبق توافق دو جانبه به آمریکا، همچنان تغییرات فرهنگی ایجاد شده توسط استعمار در سطح منطقه، عملاً سدی محکم را در راستای تحقق وحدت جهان اسلام ایجاد نموده است که جز با تشریک مساعی و همکاری متقابل اقتصادی و فنی و فرهنگی و توجه به مشترکات، برطرف و مرتفع نخواهد گردید.

سید جمال در راستای تحقق هدف (اتحاد اسلامی) مسافرت‌های طاقت فرسایی را به نقاط مختلف جهان انجام داد که در نهایت سبب ساز نهضت‌های اسلامی در سده‌های اخیر در مصر و ایران و الجزایر و سایر نقاط سرزمین اسلامی شده است که ویژگی‌هایی چند بر آن قابل ذکر است:

۱. عملگرایی در برابر تفکرات صرفاً نظری

۲. پویایی اجتماعی در برابر روحیه صرفاً فلسفی



۳. انقلاب گری در برابر محافظه کاری

۴. فرا اندیشی در برابر تفکرات ناسیونالیستی و منطقه ای

۵. عدم جدایی دین از سیاست (۱۴)

سید جمال الدین بر عدل و عدالت در جوامع اسلامی تاکید فراوانی داشته و آن را یکی از نشانه های جامعه اسلامی بر می شمردند. دولت عدل نزد او همانا «حاکمیت قرآن» است که عناصر آن عبارتند از:

الف) آزاداندیشی و تولید علم

ب) حاکمیت عالم علوم دینی - که سید تاکید فراوانی بر آن داشتند -

ج) حاکمیت قانون

منظور سید جمال از آزادی، مرتفع شدن ظلم در جامعه بود. ظلمی که سبب ساز بسیاری از مفاسد اجتماعی بود. مضاف بر اینکه او به «آزادی مطبوعات» به عنوان یکی از اصول اساسی مشروعیت سیاسی، به دیده تحسین می نگریست و بیان می داشت: یکی از وسایلی که سبب ترقی غرب گردیده، آزادی مطبوعات است. این آزادی خوب و بد حکام را بدون استثنا نشر می دهد. آنهایی که صفات خوب دارند، بر آن می افزایند و آنان که به فساد و خود پرستی مبتلا هستند، ناچار به ترک آن می شوند. هیچ کس به آزادی نشریات اعتراض نمی کند، مگر وقتی که ضد حق و حقیقت و یا تهمت باشد. (۱۵) در اینجا لازم به ذکر است اشاره گردد، تطابق این مطلب با شرایط کنونی جامعه ایران صحیح نخواهد بود. زیرا آن دو از شرایط یکسانی برخوردار نیستند تا بتوان این فرض را بر هر دو قیاس نمود. غرب به دین و مذهب در سطح جامعه و به صورت عمومی وقعی نمی نهد و البته این هم ناشی از برخورد نامناسب روحانیون مسیحی با حکومت و علم در دوره پیش از رنسانس بوده است. ولی دین در سطح یک جامعه اسلامی کاملاً مشهود بوده و از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. دین اسلام دینی است که بیشترین توجهات را در امور اجتماعی دارد. لذا نمی تواند تنها در سطح فردی مطرح شود، هرچند که برای فرد هم برنامه دارد. دین اسلام همواره صلاح ملت و مردم را در درجه اول اولویت و اهمیت قرار داده است، که با قبول آن، اهمیت به دین در یک جامعه اسلامی ناقض حقوق ملت نخواهد بود و در توضیح مطلب سید جمال در مورد آزادی مطبوعات باید گفت با توجه به اینکه اهداف شوم و سکولار جوامع غربی نسبت به



جوامع اسلامی - همواره طی دوران گذشته - موتور حرکت مطبوعات جوامع اسلامی بوده و معمولاً نخبگانی مسئولیت هدایت این مطبوعات را بر عهده دارند که تنها اندیشه آنها حرکت جامعه به سمت غرب و سکولاریسم است. لذا باید به این نکته اشاره کرد که مطبوعات امروز جهان اسلام غالباً در راستای اهداف استعماری، خوب حکام را بد نشان داده و واقعیات جهان اسلام را معکوس جلوه می دهند و حتی سعی بر آن دارند تا دین را در بین مردم خوار و خفیف کرده و آن را فقط منوط به جنبه های فردی و شخصی نمایند. لذا با توجه به این شرایط و درک این مطلب که دین اسلام یک دین دشمن دار است، نمی توان آزادی مطبوعات را به شکل همه جانبه به مورد اجرا گذارد.

مطلب آخر اینکه، از آنجا که سید جمال، خود در حوزه های علمیه تعلیم یافته بود، لذا میل درونی او، چنانچه پیشتر عنوان شد، به سمت حاکمیت کسانی بود که بیشتر از همه بتوانند احکام قرآنی را در ممالک اسلامی عملی کنند. نکته مهمی که سید جمال درک کرده بود، این واقعیت بود که عالمان علوم دینی و روحانیون (بویژه علمای شیعه) وابستگی به نهادهای دولتی و حکومتی نداشته و حیطة عمل آنان در میان آحاد ملت و مردم بوده است. بنابراین دارای گستردگی بسیار می باشند. و بدین جهت از یک تفوق اخلاقی و معنوی در سطح کلان جامعه برخوردارند. بر همین اساس است که علیرغم تصور برخی که فکر می کنند سید جمال به طرف حکومت‌های وقت، کشش و رغبت بیشتری دارد، به نظر می رسد میل درونی او بویژه در سالهای پایانی حیات خود، به سوی مردم و بالخصوص علما و روحانیون زیادتر شده بود.

شهادت سید جمال
تأثیر فراوانی داشت. هم در جنبش تنباکو

شهادت مطهری می فرماید:

روش سید جمال در قبال روحانیت شیعه، تأثیر فراوانی داشت. هم در جنبش تنباکو که منحصراً به وسیله علما صورت گرفت و مشتی آهنین بود بر دهان استبداد داخلی و استعمار خارجی و هم در نهضت مشروطیت ایران، که به رهبری و تأیید علما صورت گرفت. (۱۶)

در اینجا لازم است اشاره شود، سید جمال علمای دینی را بویژه در نامه ای که به میرزا ابوالحسن شیرازی نوشت و منجر به فتوای معروف «تنباکو» گردید، بطور ضمنی ستون و بنای مشروعیت سیاسی اسلام معرفی کرده است. در این رابطه شهید مطهری می فرماید:



از نامه ای که او به زعیم بزرگوار حاج میرزا حسن شیرازی نوشته است روشن می‌شود که تا چه حد این مرد از اوضاع عمومی ایران و از جریانات پشت پرده سیاست، و از نیرنگهای استعمار آگاه بوده است. (۱۷)

و باید گفت که همین نامه سرآغاز حرکت های اصلاحی و اساسی و قانون گرایی در میان جامعه ایرانی گردید. و سرانجام با هدایت های عالمانه حضرت امام خمینی (ره) و رهبری مشفقانه، آگاهانه و مقتدرانه ایشان و بسیج عمومی ملت ایران، منجر به شکست حکومت طاغوت پهلوی و ایجاد اولین حکومت جمهوری اسلامی با رهبری ولایت مطلقه فقیه، در سطح بین المللی گردید و در نتیجه می‌توان نقشی اساسی را برای سید جمال الدین اسد آبادی در تاریخ سیاسی- اجتماعی نه تنها ایران، بلکه سایر ملل اسلامی ترسیم نمود. و به دلیل اهمیت تاریخی نامه سید جمال به مرجع عالیقدر میرزا حسن شیرازی، متن کامل آن در ذیل می‌آید:

خدا نیابت امام زمان را به تو اختصاص داده است و از میان طایفه شیعه تو را برگزیده و زمام ملت را از طریق ریاست دینی به دستت داده و فقط حقوق ملت را به تو واگذارده و برطرف کردن شک و شبهه را از دل های مردم، جزو وظایف تو قرار داد... خدا کرسی ریاست تو را در دلها و خردهای مردم نصب کرده تا بوسیله آن ستون عدل محکم شود و راه راست روشن گردد و در مقابل این بزرگی که به تو ارزانی داشته، حفظ دین و ملاحظه از جهان اسلام را نیز در عهده ات نهاده است... ملت اسلام در هر پیش آمدی به تو متوجه شده و در هر مصیبتی چشمش را به تو دوخته، سعادت و خوشبختی، رستگاری و رهایی خود را در دست تو می‌داند... همه مردم در برابر تو تسلیم‌اند. همه فرمانبردارت هستند، امر تو در جامعه مسلمانان نافذ است، هیچ کس در مقابل حکم تو گردن فرازی نمی‌کند... حق را باید گفت. تو رئیس فرقه شیعه هستی، تو مثل جان در تن همه مسلمانان دمیده‌ای، هیچ کس جز در پناه تو نمی‌تواند برای نجات ملت برخیزد و آنها نیز به غیر از تو اطمینان ندارند. (۱۸)

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب فوق و بررسی اندیشه های سید جمال الدین اسد آبادی میتوان اینگونه نتیجه گرفت که با توجه به شرایط کنونی جامعه جهانی بویژه پس از حوادث ۱۱

سپتامبر آمریکا و گسترش موج مبارزه با اسلام و مسلمانان به بهانه مبارزه با تروریسم و همچنین سلطه رسانه‌ای غرب و بویژه صهیونیسم بین‌الملل و تهاجم همه جانبه فرهنگی علیه ارزشهای اسلامی و تحریکات اخیر کشورهای غربی علیه اسلام و نمادهای مسلمانان مانند قضیه حجاب در کشور فرانسه - که خود را پرچمدار دموکراسی و حقوق بشر میدانند - همگی نشان دهنده زنگ خطر است که به صدا درآمده است. و جوامع اسلامی باید هر چه بیشتر در راستای هدف (وحدت اسلامی) گام بردارند.

در این راستا مسلمانان می‌باید با توجه به اندیشه‌های نظری سید جمال‌الدین اسدآبادی، بویژه در جهت کسب علم و دانش، شناخت دشمن، توجه به ارزشهای دینی و فرهنگی و همچنین توجه به اشتراکات پنج‌گانه دینی و پرهیز از هرگونه اختلاف و نژادپرستی و... تنها به یک چیز بیندیشند و آن هم «پان‌اسلامیسم» است.

از دیگر مواردی که در راستای بیداری اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، همکاری‌های گسترده اقتصادی همچون تشکیل بازار مشترک اسلامی در راستای تبدیل کشورهای اسلامی به یک بلوک قدرت است که می‌تواند کلید بسیاری از مشکلات واقع گردیده و در سایه آن نیز سایر مسائل حل و فصل گردد.

نکته قابل ذکر این است که چنانچه دولتهای اسلامی از پشتوانه مردمی برخوردار باشند، می‌توانند همواره چون سدی استوار در برابر حملات دشمن عمل کنند و هر چه بهتر در جهت نیل به اهداف وحدت اسلامی گام بردارند. لذا این دولتها، باید هر چه بیشتر در راستای جلب حمایت و کسب مشروعیت مردمی تلاش نمایند.

از جنبه عملی می‌توان، بویژه در دهه‌های اخیر به انقلاب اسلامی ایران اشاره نمود. که به رهبری فقیهی هوشیار و آگاه «حضرت امام خمینی (ره)» و با پشتوانه کاملاً مردمی به پیروزی رسید. و همزمان توانست دست استبداد و استعمار را از ایران اسلامی کوتاه نماید.

باید یادآور شد که امام خمینی (ره) توانست جنبه‌های نظری بیداری اسلامی را عملیاتی نموده و در سایه دین مبین اسلام و همچنین وارد کردن «اسلام سیاسی» در کالبد حیات اجتماعی مسلمانان و با سازماندهی نیروهای مردمی و صرفاً با توکل و حمایت ملت مسلمان ایران، انقلابی فرهنگی خلق کند که مایه افتخار و امید مستضعفان عالم و



همچون تیری بر قلب و چشم دشمنان اسلام باشد. چنانچه این انقلاب توانست به رغم مشکلات فراوان از جمله هشت سال جنگ تحمیلی و حصر اقتصادی، نظامی و... به خود کفایی نسبی در جنبه های مختلف علوم و فنون دست یافته و بر توان و قدرت ملی و منطقه ای خود بیفزاید. بطوریکه حتی دشمنان اسلام نیز به آن اذعان دارند.

در پایان باید گفت که کشورهای اسلامی از توان و ظرفیت های بالفعل و بالقوه و همچنین اشترکات دینی و عقیدتی بسیار فراوان؛ چه در زمینه های مادی و چه معنوی، برخوردارند. بنابراین، چنانچه بتوانند از این ظرفیت ها استفاده کنند و آن را به درستی مدیریت نمایند، جهان اسلام خواهد توانست آینده درخشانی را برای مسلمانان رقم بزند.

پی نوشت ها

۱. مرتضی مطهری، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، (قم: نشر عصر، ۱۳۵۷)، ص ۲۱.
۲. شریف، تاریخ فلسفه، ج ۴، ص ۹۸.
۳. صفایی، سید جمال الدین اسدآبادی، ص ۳۴.
۴. مدرسی، آرا و معتقدات، (تهران: ۱۳۲۷)، ص ۱۴۶.
۵. همان، ص ۱۵۸.
۶. خسرو شاهی، یاد نامه سید جمال الدین اسدآبادی، ص ۱۸۰.
۷. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۹۹.
۸. همان، ۱۰۲.
۹. مجموعه آثار، بازگشت به خویشتن، ج ۴، ص ۴۰.
۱۰. مجموعه آثار، ما و اقبال، ج ۵، ص ۸۰.
۱۱. العروه الوثقی، صص ۷۱-۷۲.
۱۲. بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، پیشین، ص ۲۷.
۱۳. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، (تهران: نشر صدرا)، صص ۵۳-۵۱.
۱۴. مجموعه مقالات سید جمال الدین و نهضت بیداری اسلامی، (تهران: نشر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۳۵۵.
۱۵. نامه های سید جمال، مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی اسدآبادی، ص ۷۰.
۱۶. بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، پیشین، ص ۱۸.
۱۷. مرتضی مطهری، شناخت انقلاب اسلامی، (تهران: عقیدتی - سیاسی ارتش)، ص ۷۱.
۱۸. نامه های سید جمال، پیشین، صص ۴۹-۵۲.

کتابنامه

۱. مطهری، مرتضی. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، (قم: نشر عصر، ۱۳۵۷).
۲. شریف، میان محمد. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۴، (تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰).
۳. صفایی، ابراهیم. سید جمال‌الدین افغانی، (بی جا، شرق، بی تا).
۴. مدرس چهاردهی، مرتضی. آرا و معتقدات سید جمال‌الدین افغانی، (تهران: اقبال، ۱۳۴۴).
۵. خسروشاهی، سیدهادی. یادنامه سید جمال‌الدین اسدآبادی، (قم: دارالعلم، ۱۳۵۴).
۶. مجموعه مقالات، سید جمال‌الدین و نهضت بیداری اسلامی، (تهران: نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳).
۷. عنایت، جمید. سیری در اندیشه سیاسی غرب، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸).
۸. گزیده عروة الوثقی، ترجمه عبدالله سمندر، (تهران: مولى، ۱۳۶۰).
۹. مطهری، مرتضی. خدمات متقابل اسلام و ایران، (تهران: نشر صدرا).
۱۰. مطهری، مرتضی. شناخت انقلاب اسلامی، (تهران: عقیدتی - سیاسی ارتش).
۱۱. شریعتی، علی. مجموعه آثار، ج ۴-۵، (تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۵۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني